



دستور زبان ایلامی هخامنشی

بخش دوم: قید؛ عدد؛ حرف ندا؛ نحو*

سلمان علی‌یاری بائلقانی (دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی)

چکیده: زبان ایلامی هخامنشی چندان متفاوت با دوره‌های پیشین این زبان است که می‌توان و به‌جاست دستور زبانی مستقل بر آن نوشته شود، چنان‌که پیپر (۱۹۵۵) نزدیک به شصت سال پیش چنین کرده است. نوشته حاضر دستور مستقلی است بر این زبان بنابر متن‌های ایلامی هخامنشی در کتیبه‌های شاهی هخامنشی و گل‌نوشته‌های دیوانی ایشان که بخش‌های قید، عدد، حرف ندا و نحو را شامل می‌شود. بخش‌های دیگر این دستور، در مقاله‌ای مستقل در شماره پیشین همین نشریه، منتشر شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان ایلامی، ایلامی هخامنشی، دستور زبان، قید، عدد، حرف ندا، نحو

* در نگارش این مقاله از اندرزهای علمی استادان ایران‌شناس و ایلام‌شناس دانشگاه ناپل (L'Orientale)، به‌ویژه آقای دکتر جان پیترو باسلو (Gian Pietro Basello) بسیار بهره گرفته شده است. نیز راهنمایی‌های آقای دکتر حسن رضائی باغبیدی از خطاهای آن بسیار کاسته است. نگارنده وام‌دار و سپاسگزار ایشان است.

۷.۵.۳. قید

قیدهای ایلامی هخامنشی، که بسیار پرشمارتر از دوره‌های پیش است، موارد زیر را شامل می‌شود:

- قیدهای ساده / بسیط: am «اکنون»؛ tipe/a «پیش»؛ irp (i) «پیش‌تر، قبلاً»؛ piru «باهم»؛ برهم^۱.

- قیدهایی که با حرف اضافهٔ پسایند ساخته شده‌اند: irše-(i)ki «بسیار»؛ tayae-(i)ki «دیگرگونه(؟)»؛ šit-ma-na na-ma-na-ma «در شب و در روز، شبانه‌روز»؛ ā-mi «آنجا» و ā-mimar «از آنجا»^۲.

- قیدهایی که در اصل صفت مفعولی بوده‌اند: kapaka «همه، همه» (همه‌باهم) > kapa- «گرد آمدن»؛ šilaka «سخت» > šila- «استوار کردن»؛ apuka «پیش‌تر، در گذشته» > apu- «دور و کهن بودن»^۳.

- قیدهایی که با افزونهٔ/ادات تأکید(؟) -ta همراه‌اند و معمولاً یک جفت بدون -ta نیز دارند: ā-mer(-ta) «پس، سپس، پس از آن، آن‌گاه»؛ upi-mer(-ta) «پس، سپس، پس از آن»؛ šaša(-ta) «پیش‌تر، از پیش»؛ apuka(-ta) «پیش‌تر، در گذشته» (نیز قس: قیدهای گروه پیشین)؛ mešameraka(-ta) «جدا از، به‌علاوه» و mili(k)-ta «بلند، طولانی (زمانی)»^۴.

- قیدهای مرکب: PAP ir kutina «همه‌باهم»؛ šaša-ta karatalari «از دیرباز»^۵.

1) am; ti-ib-be/a; ir-pi; pí-ru

۲) برخی (نک: خاچیکیان ۱۹۹۸: ۴۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۳؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۸۳) مواردی مانند upe-mamar و upe-ma i-ma را نیز، به‌ترتیب به‌معنی «اینجا»؛ «از آنجا»؛ «آنجا» قیدی با ساختار یادشده دانسته‌اند (در این مورد، نک: ۶.۴، شاهدها).

3) ir-še-ik-ki; da-a-e-ik-ki; ^{AN}ši-ut-ma-na ^{AN}na-a-ma-na-ma; ha-mi; ha-mi-mar

4) kap_e-pa-ka₄; šil-la-ka₄; ap-pu-ka₄

5) ha-me-ir(-da); hu-be-me-ir/ hu-pi-me-ir(-da); šá-áš-šá(-da); ap-pu-ka₄(-da); me-šá-me-ra-ka₄(-da); me-ul-li(-ik)-da

6) PAP ir kut-tin-na; šá-áš-šá-da ka₄-ra-da-la-ri

- قیده‌های دیگر ایلامی هخامنشی بدین قرارند: meri «ازپس، درپی»؛ meni «سپس»، آن‌گاه؛ mešin «ازاین‌پس»^۱؛ memi «درپی، به‌دنبال»^۲؛ (i) zila «(این) چنین»؛ karatalari «ازپیش»؛ šarak «دوباره»؛ na-r(an)ta «روزانه»^۳.

۸.۵.۳ عدد

عدد در خط ایلامی با نشانه‌های واژه‌نگار نوشته می‌شود. ازاین‌رو، جز اعداد ki «یک» و ziti «سه»^۴ تلفظ باقی اعداد ایلامی دانسته نیست.^۵

- عددهای اصلی ممکن است پسوند اسمی یا حرف اضافه پسبند پذیرند (مانند r-ki, 2-r(a) و pel ki-ma «در یک سال»).

- عددهای ترتیبی با پسوند -umema یا -umena، که در پی عدد می‌آید، ساخته می‌شود (مانند 9-umema «نهمین»). صورت‌های کم‌بسامدتر آن عبارت‌اند از -umemana و -umme.^۶

- کسر با پسوند -irmaki یا -kurmaki و -kur(ki)، که در پی عدد می‌آید، ساخته می‌شود (مانند 20-irmaki «یک‌بیستم» و 29-irmaki «دو نهم»)^۷.

- عدد یک (ki) می‌تواند نکره‌ساز جاندار و بی‌جان باشد (مانند ru ki-r «یکی مرد، مردی») و (a) utu-k ... taya-ki-ta «کرده (= کار) دیگری»^۸.

(۱) قیده‌های meri، meni و mešin ممکن است در اصل، پیرو ساختاری کهن، پسوند‌های صرف اسمی پذیرفته بوده باشند. قس: قیده‌های ایلامی میانه که بر روی اسم و با صرف اسمی بی‌جان ساخته می‌شوند (نک: گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۶؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۳۴).

(۲) شاید در اصل از me-ma «در پی» (گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۶۱) یا mem-e «بی‌اش، دنبالش» (هَلک ۱۹۶۹: ۷۲۹) باشد.

(۳) me-ri; me-ni; me-iš-ši-in; me-mi; (hi) zī-la; ka₄-ra-da-la-ri; šá-rák; ^{AN}na-ra-an-te/ na-ra-an-da/ na-ir-da
4) ki; zī-ti

(۵) برخی (بُرک ۱۹۳۳: ۱۹؛ لا ۱۹۵۱: ۳۱؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۱۹) عدد mar «دو» را نیز احتمال می‌دهند. این نظر بر فرض معنای «در دو شاخه» برای واژه بحث‌انگیز šá-ma-ak-mar (DB 4:7-8; DBa 4:10) برابر (OP. duvitāpar(a)nam استوار است. mar- در این ترکیب می‌باید حرف اضافه پسبند (هَلک ۱۹۶۹: ۷۵۳) یا حتی واژه‌ای دیگر باشد.

(۶) این پسوند را شاید بتوان به صورت -me-ma-na- به ترتیب پسوند اسمی بی‌جان و دو حرف اضافه پسبند، تفسیر کرد. نک: هَلک ۱۹۶۹: ۷۶۹.

(۷) این پسوند را شاید بتوان به صورت -ir-ma-ki- در آن یکی = یکی در آن «تفسیر کرد (نک: کمرن ۱۹۴۸: ۳۸-۳۹؛ پ. ۲۵؛ هَلک ۱۹۶۹: ۷۳۷۰۴).

(۸) ^{DIS}ru-uh ki-ir (DB passim); da-a-ki-da ... hu-ut-tuk-ka₄ (DB 58:69-70)

برای شاهد‌های ایلامی هخامنشی، از هَلک ۱۹۶۹، ۱۹۷۸؛ گریوسوزینی و دیگران ۱۹۹۳؛ کینتانا ۲۰۱۳؛ و برای برخی مقابله‌ها با برابر فارسی باستان، از اشعیت ۱۹۹۱، ۲۰۰۹ استفاده شده است.

- نیز برای برخی از وزن‌ها و مقیاس‌ها در گل‌نوشته‌های هخامنشی، نک: هُلگ ۱۹۵۰: ۲۴۰-۲۴۱.

۹.۵.۳. حرف ندا

در ایلامی پیش‌هخامنشی، حرف ندای e به‌کار می‌رود (استالپر ۲۰۰۴: ۸۳؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۶۸) که در ایلامی هخامنشی یک بار در DNb و در ترجمه فارسی باستان marikā «ای جوان» به صورت mala e «ای جوان»^۱ به‌کار رفته است، درحالی که نمونه‌های همسان همواره بدون حرف ندا ترجمه می‌شود.

۴. نحو

چنان‌که در بخش‌های پیشین اشاره‌هایی شد، ایلامی زبانی پیوندی است فاقد صرف حالت برای اسم، به‌جز یک صرف رایبی برای ضمیر شخصی و بازتابی^۲ (نک: ۲.۴.۳ و ۴.۴.۳)، که به‌طور کلی در آن، رابطه میان پاره‌های گروه اسمی با پسوندهای صرف اسمی و رابطه میان فعل و مفعول با حرف اضافه پسانند و گاه حرف اضافه پیشینند (نک: زیر) روشن می‌شود و هرچند معمولاً از آرایش واژگانی‌ای با الگوی SOV پیروی می‌کند، آنچه در ایلامی هخامنشی استواری بیشتری نشان می‌دهد، جایگاه فعل در پایان جمله است. لذا به‌طور کلی می‌توان آن را زبانی «فعل‌پایان» خواند.^۳

۱.۴. آرایش واژگانی و رده‌شناسی

جمله معمولاً با نهاد یا فاعل آغاز می‌شود و به فعل پایان می‌پذیرد و میان آنها معمولاً نخست مفعول غیرصریح و بعد مفعول صریح/ رایبی می‌آید و پس از آنها و پیش از

1) Di^sma-ul-la e (DNb 11)

۲) بنابر نظر تاورنیه (۲۰۱۱: ۳۳۵)، برای دوره‌های نوتر ایلامی، می‌توان حرف اضافه پسانند na- را نیز پایانه حالت وابستگی دانست.
۳) برای بحث کنایی یا ناکنایی بودن زبان ایلامی به کار خاچیکیان (۱۹۹۸: ۶۳-۶۶) مراجعه شود که بحث‌های پیشین را در این باره بازنگریده و در پی، استدلال می‌کند که ایلامی را باید زبانی از «رده نهادی اولیه» دانست که نشانه‌هایی از «رده‌های متعددی و کنایی» را در خود نگه داشته بوده و تمایل اسمی‌شدگی آن، هرچند پیش از دوره هخامنشی نیز آشکار است، در این دوره و متأثر از فارسی باستان بیشتر می‌شود.

فعل، ضمیر بازگشتی و قید می‌آید. پس آرایش واژگانی یک جمله معمول ایلامی هخامنشی را، که دارای همه عناصر مذکور باشد، می‌توان با الگوی زیر نشان داد:

نهاد/ فاعل + مفعول غیر صریح + مفعول صریح/ رای + ضمیر بازگشتی + قید + فعل /
صفت فاعلی^۱

مثال:

Auramašdā kur-p(i) u-nina-ma api-n uta-š «آهوره‌مزدا بر دستان من <شورشیان را> ایشان را کرد (= نهاد)».^۲

- ایلامی هخامنشی گاه ترجمه‌ای کاملاً لفظی از متن فارسی باستان را بازمی‌نماید و متأثر از نحو فارسی باستان، آرایش واژگانی خلاف الگوی مذکور را نشان می‌دهد:^۳

El. zavi-n Auramašdā-na tašup apa u-nina tašup apa Vayašdāta-na alpi-š irše-(i)ki.^۴

OP. vašnā Auramazdāha kāra haya manā avam kāram tayam Vahyazdātahya aja vasaj.

«به کوشش (ف.ب: به خواست) آهوره‌مزدا، گروه من گروه ویشداته را بسیار در هم شکست».

- چنان‌که استالپر (۲۰۰۴: ۸۴) به درستی اشاره می‌کند، آرایش واژگانی خلاف سامان در ایلامی هخامنشی، همیشه هم تأثیر فارسی باستان را نشان نمی‌دهد:

sunki-me upi-r(i) Atamti-p-na uta-š «پادشاهی او آن ایلامیان کرد (= او بر ایلامیان

پادشاهی کرد)».^۵

که برابر فارسی باستان آن hau xšāyaθiya abava Ūjai «او شاه شد در ایلام» است.

(۱) توجه شود که نهاد/ فاعل و مفعول جمله می‌تواند گروه اسمی‌ای باشد که تنها از یک ضمیر یا اسم، که خود هسته گروه اسمی است، تشکیل شده باشد یا اینکه اسم (ها)، صفت (ها) و ضمیر دیگری همراه آن و به عنوان وابسته به کار رود. یعنی مثلاً نهاد/ فاعل و مفعول می‌تواند تنها «گروه» یا «این گروه شورشیان گریزنده» باشد، که در این صورت، نخست هسته و سپس وابسته اسمی می‌آید.

(۲) ANu-ra-maš-da kur-pi DISū-ni-na-ma ap-pi-in hu-ut-taš (DB 54:62-63)

(۳) نیز در این مورد، نک: رایبر ۱۹۶۰: ۵۸۸-۵۹۵.

(۴) za-u-mi-in ANu-ra-maš-da-na DIStaš-šu-íp ap-pa DISū-ni-na DIStaš-šu-íp ap-pa DISmi-iš-da-ad-da-na hal-pi-iš ir-še-ik-ki (DB 41:11-12)

(۵) DISŠANA-me hu-pír-ri DISha-tam-ti-ip-na hu-ut-taš (DB 16:59-60)

۲.۴. مطابقه

صرف اسمی، گذشته از کارکرد واژه‌ساختی‌اش (نک: ۱.۳)، کارکرد نحوی مهمی در پیوند دادن اجزای یک گروه اسمی یا در اصل، پیوند دادن هسته گروه اسمی به وابسته‌اش دارد.^۱ در این کارکرد، پسوند اسمی به وابسته، که معمولاً پس از هسته می‌آید، می‌پیوندد اما در شخص، شمار و جاندار و بی‌جان بودن متناسب است با هسته. به بیان دیگر، زبان ایلامی با یک گروه اسمی مانند واحدی جداگانه رفتار می‌کند که در پایان با پسوند اسمی‌ای، متناسب با هسته گروه اسمی، بسته می‌شود.^۲ کارکرد نحوی یادشده را می‌توان در الگویی بدین قرار نشان داد:

«هسته» با/ بدون «پسوند اسمی مطابق با هسته» + «وابسته اسمی» با «پسوند اسمی مطابق با

هسته

(مانند **kiri-r Auramašdā-r(a)** «سوگندگوی آهوره‌مزد»؛ **lipa-r u-r(i)** «خادم من»؛^۳ **nap taya-p** «خدایان دیگر»؛ **telnu-p ariki-p** «سواران اندک»)^۴.

- در ایلامی هخامنشی، کارکرد نحوی صرف اسمی روی به سادگی نهاده است و برای اسم جاندار، تنها تمایز میان مفرد (با -r) و جمع (با -p) بارز است و پسوند -k برخلاف ایلامی میانه، دیگر در صرف اسم، زایا نیست و معمولاً پسوند -r گسترش می‌یابد و به جای آن به کار می‌رود.^۵ (نک: رایز ۱۹۶۹: ۱۰۴؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۶۰)؛ مانند **u Dārayavauš Akamanišiya-r(a)** ... «من داریوش ... هخامنشی»^۶).

(۱) یا به عبارتی مضاف به مضاف‌الیه و موصوف به صفت یا اجزاء یک ترکیب اضافی ملکی یا اسنادی.

(۲) برای نمونه‌های روشنی از این ساختار در ایلامی پیش‌هخامنشی، نک: گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۲-۲۳؛ استاپلر ۲۰۰۴: ۷۴، ۸۵.

(۳) گفتنی است که در دو نمونه نخست، پسوند اسمی که به هسته (**lipa-r** و **kiri-r**) پیوسته، در نقش واژه‌ساختی‌اش به کار رفته است و نه نقش نحوی. لذا جزء خود واژه و مستقل از این ترکیب است، اما کارکرد پسوند اسمی وابسته‌ها (**Auramašdā-r(a)**، **u-r(i)**، **taya-p** و **ariki-p**) نحوی است و وابسته به ترکیب.

(۴) ^{AN}ki-ri-ir ^{AN}u-ra-maš-da-ra (DB 57:68); ^{Diš}li-ba-ru-ri (DB 25:13); ^{AN}na-p da-a-ib-be (DB 62:78); ^{Diš}te-ul-nu-ip ha-ri-ik-ki-ip (DB 32:54)

(۵) لذا شاید آوانویسی **sunki-r** به‌جای **sunki** (برای ^{Diš}EŠŠANA)، در ایلامی هخامنشی، بی‌راه نباشد.

(۶) ^{Diš}ú ^{Diš}da-ri-ia-ma-u-iš ... ^{Diš}ha-ak-ka-man-nu-iš-ši-ia-ra (DBa 1:1-2)

- از میان سه پسوند بی‌جان نیز، ممکن است فقط *-me*، علاوه بر کارکرد واژه‌ساختی، کارکرد نحوی هم داشته بوده باشد (نگارنده شاهدی در ایلامی هخامنشی نیافت). *-t* و *-n* دست کم در ایلامی کهن کارکرد نحوی نیز داشته است (مانند *sime-n* *kiki-n...hala-t muru-t* «هوای آسمان... خاک / گل زمین») (نک: لمبرت ۱۹۷۴: ۳-۸). در ایلامی میانه نیز گاه پسوند *-t* چنین نقشی را نشان می‌دهد (مانند *hal taya-t* «سرزمین دیگر»)^۱، اما سرانجام کارکرد نحوی *-t* و *-n*، و احتمالاً *-me* نیز، در ایلامی هخامنشی روی به فراموشی نهاده است (نیز نک: رایبر ۱۹۶۹: ۱۰۴؛ گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۱۴؛ گریوسوزینی ۱۹۹۴: ۸؛ کریبیک ۲۰۰۵: ۱۷۶) و این کارکرد را به حرف اضافهٔ پسایند *-na/i* سپرده‌اند (قس: یادداشت زیر).

- در ایلامی هخامنشی بسیار معمول است که حرف اضافهٔ پسایند وابستگی - ملکی *-na/i* کارکرد نحوی پسوندهای اسمی را به عهده بگیرد (مانند *lipa-me u-nina* «کار / خدمت من»، *zavi-n Auramašdā-na* «به‌کوشش آهوره‌مزد»، *ITI Varkazanaš-na* «ماه و رَکَزَتَش» و *šak Kuraš-na* «پسر کورش»)^۲.

- متأثر از موصول فارسی باستان در نقش کسرهٔ اضافه، در ایلامی هخامنشی ممکن است، میان هسته و وابسته، موصول بیاید (مانند *tašup apa Bābili-p* «گروه بابلیان» یا *Iškunka aka Šaka* «اشکُنکَه سَکَه‌پی»^۳ به ترتیب برابر فارسی باستان *kāra haya* و *Bābiruviya* و *Skunxa haya Saka*). نیز قس: ترکیب «خدایان دیگر» که علاوه بر *nap* *taya-p(e)* به صورت *nap apa taya-p(e)*^۴ نیز آمده است، هرچند برابر فارسی باستان آن *aniyāha bagāha* بدون موصول می‌آید (نیز نک: ۵.۴.۳: یادداشت مربوطه).

- یک هسته می‌تواند بیش از یک وابسته بگیرد. در این صورت، معمولاً - و نه همیشه - تنها وابستهٔ پایانی، که در پایان گروه اسمی می‌آید، پسوند اسمی می‌پذیرد.

1) *si₁₁-me-in ki-ki-in ... ha-la-at mu-ru-it* (Inc. Sc 1:1-5); *hal ti-at* (ShI 54 1:82)

2) *li-ba-me* ^{DIŠ}*ú-ni-na* (DB 7:15-16); *za-u-mi-in* ^{AN}*u-ra-maš-da-na* (DB *passim*); ^{AN}*ITI* ^{MEŠAN}*mar-ka₄-za-na-iš-na* (DB 50:43); *DUMU ku-ráš-na* (DB 40:3)

3) ^{DIŠ}*taš-šu-íp ap-pa* ^{DIŠ}*ba-pi-li-ip* (DB 16:62); ^{DIŠ}*iš-ku-in-ka₄ ak-ka₄* ^{DIŠ}*šá-ak-ka₄* (DBk 1-2)

4) ^{AN}*na-ap da-a-ib-be* (DB 62:78); ^{AN}*na-ap ap-pa da-a-ib-be* (DB 63:79)

اگر هسته و وابسته‌ای صفت و موصوف با شمار جمع باشد، ممکن است هر دو (موصوف و صفت) پسوند اسمی جاندار جمع *-p* بپذیرند (مانند *telnu-p ariki-p* «سواران اندک»)^۱.

- ترکیب‌های ملکی با صفت/ ضمیر ملکی (نک: ۳.۴.۳) نیز می‌توانند ساخته شوند (مانند *iš-e* «نامش» و *NUMUN nukami* «تبارما، تبارمان»)^۲.

۳.۴. مطابقت برای اسم‌های خویشاوندی

در ایلامی میانه، اسم‌های خویشاوندی (مانند *šak* «پسر»، *puhu* «بچه، فرزند»، *iki* «برادر»، *šutu* «خواهر»، *ama* «مادر»، *rutu* «همسر»، *ruhušak* «پسر خواهر، خواهرزاده») در نمایاندن رابطه ملکی و اسنادی — که در واقع در گوهر آنهاست — برخلاف اسم‌های دیگر، پسوندهای صرف اسمی نمی‌پذیرند، مگر در شمار جمع (نک: رایتر ۱۹۶۹: ۸۸؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۱۲؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۴؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۲۳). اما در ایلامی هخامنشی صورت‌های *DIŠ-at-te-ri*، *DIŠ-ša-ak-ri*، *DIŠ-ru-uh-hu-ša-ak-ri*، *DIŠ-i-gi-ri* و *MUNUS-ir-ti-ri* که پس از اسم خاص آمده‌اند، ممکن است شاهدهایی باشند که خلاف قاعده مذکور را، در دوره پس از میانه^۳، نشان می‌دهند و بتوان پاره دوم آنها را به صورت‌های زیر تفسیر کرد: الف) *-r-e* متشکل از پسوند اسمی *-r* و ضمیر ملکی *-e* (نک: تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۲۳) (یعنی *Vištāšpa ata-r-e* «گشتاسپ پدرش = پدر گشتاسپ»^۴)؛ ب) پسوند اسمی *-r* که خلاف روال معمول، به صورتی پس‌وپیش، به هسته پیوسته و نه وابسته و ترکیب اضافی نیز به صورت مقلوب آمده است (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۷۴، ۸۶) (یعنی *Vištāšpa ate/a-r(i)* «پدر گشتاسپ»^۵). نیز ممکن است در این دوره هم اسم‌های خویشاوندی پسوند اسمی نپذیرفته باشند و بتوان در شاهدهای مذکور، پاره دوم را به صورت *e-ri* (هَلْک

1) *DIŠ-te-ul-nu-ip ha-ri-ki-ip* (DB 20:79)

2) *hi-še* (DB *passim*); *DIŠ-NUMUNM^{ES}DIŠ-nu-ka₄-mi* (DB 3:6)

۳) در ایلامی نو نیز نمونه‌های مشابهی به کار رفته است.

4) *DIŠ-mi-iš-da-aš-ba DIŠ-at-te-ri* (DB 2:3)

۵) با توجه به اینکه چنین پس‌وپیشی‌ای در ایلامی میانه نیز بی‌سابقه نیست، نمی‌توان آن را گوتبرداری از فارسی باستان دانست (استالپر

۲۰۰۴: ۸۷)؛ هرچند رایتر (۱۹۶۰: ۲۲۳-۲۲۴) چنین نظری داشته است.

۱۹۶۲: ۵۳-۵۴؛ ۱۹۶۹: ۶۷۱، ۶۸۵، ۷۰۵، ۷۴۹) یا به بیان دقیق‌تر، (i-r(i تفسیر کرد و پسوند اسمی را پیوسته به ضمیر i «او» دانست که در نقش ضمیر بازگشتی و با صورتی کوتاه ظاهر شده است (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۶) (یعنی Vištašpa ata (i-r) «گشتاسپ پدر او = پدر گشتاسپ»)).

۴.۴. شمار

زبان ایلامی دو شمار مفرد و جمع (با پسوند -p) را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، پسوند جاندار جمع p- هم‌زمان پسوند شمار جمع نیز هست و می‌تواند در یک ترکیب هر دو کارکرد (پسوند جاندار برای مطابقه و پسوند شمار جمع) را داشته باشد (مانند nap taya-p «خدایان دیگر») و در دو صورت می‌تواند تنها نشان‌دهنده شمار جمع باشد: الف) در پیوند با اسم بی‌جان (مانند kur-p(i) «دست‌ها»؛ ب) هنگامی که هسته در شمار مفرد و وابسته جمع است (مانند sunki dayāuš-p(e)-na «شاه مردمان»)^۱.

۵.۴. حروف اضافه پسایند و پیشایند

در ایلامی هخامنشی، روابط نحوی گاه با حرف اضافه پیشایند و بیشتر با حرف اضافه پسایند، که در شمار و بسامد افزون از ایلامی پیش‌هخامنشی است، نشان داده می‌شود. حرف اضافه‌های پسایند پیوسته یا گسسته و حرف اضافه (ها)ی پیشایند گسسته‌اند (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۸۴). فهرست آنها در ایلامی هخامنشی بدین قرار است:

۱.۵.۴. حرف اضافه پسایند (پیوسته):

na/i-: به‌طور کلی، برای نشان دادن ترکیب وابستگی - ملکی به‌کار می‌رود و بسیار پربسامد است. (مانند zavi-n Auramašdā-na «به‌کوشش آهوره‌مزدا») (نیز نک: ۳.۳ و ۲.۴: یادداشت مربوطه).

1) ^{AN}na-ap da-a-ib-be (DB 62: 78); kur-pi (DB 54:62); ^{DIS}EŠŠANA ^{DIS}da-a-ú-iš-be-na (DB 1:1)

(۲) گاه (گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۲؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۴) مرکب از پسوند اسمی بی‌جان -n و افزونه -a دانسته شده است.

/iki/a-: (به) سوی؛ نزد، میان. مانند *upi-r-iki/a* «سوی او» و *Arminiya-p-iki/a* «نزد/ میان آرمینان»^۱).

ikimar-: از، از سوی. (مرکب از *-mar* + *-iki*) (مانند *u-(i)kimar* «از من، از سوی من»^۲).

ma-: در، بر (زمانی و مکانی)؛ برابر، علیه. (مانند *rur-ma* «بر تیرک»، *pel ki-ma* «در یک سال»، *Tirāziš-ma* «در شیراز» و *ir-ma* «برابری، علیه او»^۳).
(ma)mar-: از. (مانند *almariš-mamar* «از در»، *Ragā-n-mar* «از ری»^۴).
laka-: فرا، ورا. (مانند *KAM-laka* «فرا دریا، ورا دریا»^۵).

۲.۵.۴. حرف اضافهٔ پسایند (گسسته)^۳:

uku: سر، بر، روی؛ بنا بر. (مانند *šutur uku* «بنا بر درستی / داد»). معمولاً پس از آن، ضمیری می‌آید که به اسم پیش از *uku* برمی‌گردد (مانند *uk-e Baga.pāta ...* «برش = برگپاته»^۶).

itaka: با، به همراه. (مانند *tašup itaka* «با گروه»^۷).

ati-ma: در، میان. (مانند *dayāuš ati-ma* «میان مردم»^۸).

em: از. معمولاً پس از آن، ضمیری می‌آید که به اسم پیش از *em* برمی‌گردد (مانند *Kanbuziya em-e* «کمبوجیه ازش = از کمبوجیه»^۹).

tupaka: دربارهٔ. (مانند *Gamāta Maguš tupaka* «دربارهٔ گوماتهٔ مغ»^{۱۰}).

۱) آنچه هُلک (نک: ۱۹۵۸: ۲۶۱-۲۶۲) در مورد نقش *iki/a*- در تبدیل نام قوم/ مردم و نام شخص به اسم مکان می‌گوید فرضی دور و ناپذیرفتنی است.

۲) *u-(i)kimar* می‌تواند، به‌طور لفظی و گرت‌بردارانه (نک: هنکلمن ۲۰۱۱: ۵۸۸-۵۸۹) برابر فارسی باستان *hacā.ma* «از سوی من» و برای نشان دادن عامل فعل مجهول نیز به‌کار رود. (مانند (DB 8:19) *tiri-k-a* (DB 8:19) *OP. hacā.ma aθanha; El: u-(i)kimar...* «از سوی من گفته شد» (نیز نک: ۱.۲.۲.۵.۳: نمونهٔ فعل مجهول با عامل).

۳) استالپر (۲۰۰۴: ۸۶) همهٔ این موارد را گسسته دانسته، اما تاورنیه (۲۰۱۱: ۳۳۵)، به جز *em*، همه را پیوسته دانسته است. جز *uku* که معمولاً گسسته انگاشته می‌شود (نک: هُلک ۱۹۶۹: ۷۶۷؛ هینتس و کخ ۱۹۸۷: ۱۲۰۹-۱۲۱۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۴)، دراصل اسم و به‌معنی «ستر» (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۸۴) است و برخلاف حرف اضافه‌های پسایند پیوسته و مانند حرف اضافهٔ پسایند گسسته *em*، می‌تواند ضمیر ملکی *e*- بپذیرد، درمورد حرف اضافه‌های پسایند دیگر، نظر تاورنیه نیز محتمل است.

۳.۵.۴. حرف اضافهٔ پیشایند (گسسته)

kuš: ta (به). (مانند kuš Kušāya «تا (به) حبشه») (نیز نک: ۱.۹.۴).

- در این میان، uku در اصل اسم و به معنی «سر» است و -laka، itaka و tupaka ممکن است، در اصل، صفت مفعولی بوده باشند به ترتیب از فعل‌های -la «گذشتن، فرستادن»، ta- «نهادن» و -tupa «وابسته بودن (?)» (نک: هُلک ۱۹۶۹: ۷۰۱، ۷۲۰، ۷۶۳؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۳۴۴، ۸۰۰، ۱۲۱۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۴؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۳۵).

- ممکن است یک واژه، بیش از یک حرف اضافهٔ پسایند، با کارکرد جداگانه، بپذیرد (مانند zip u-nina-ma «بر درگاه من» و uli u-nina-ma «در کوشک من»)^۱.

- اگر واژه‌ای پسوند اسمی نیز پذیرفته باشد، حرف اضافه‌های پسایند پیوسته، پس از آن پسوند، به واژه می‌پیوندد (مانند sunki dayāuš-p(e)-na «شاه مردمان» و Atamti-p-iki «نزد ایلامیان»)^۲.

- در ایلامی پیش‌هخامنشی، حرف اضافه (هر دو پسایند و پیشایند) با بسامد و شمار کمتری کاربرد داشته و معمولاً بنا بر ساختاری کهنه‌تر، واژه‌هایی جهت‌نما مانند uku «سر»، pat «پا» و li- «دادن»، می‌توانسته‌اند با پذیرفتن صرف اسمی، کارکردی مشابه حرف اضافه داشته باشند. استالپر (۲۰۰۴: ۸۶) «سر» را، در جملهٔ sunki-r murun hi uku-r(i) «شاه زمین - این - سر = شاه بر این زمین»، بازماندهٔ ساختار مذکور در ایلامی هخامنشی می‌داند.^۳ این ساختار در ایلامی هخامنشی، کاملاً رو به فراموشی است و جای خود را به حرف اضافه می‌دهد.

۶.۴. ضمیر بازگشتی

بخش مهمی از کارکرد حرف اضافه‌های پسایند در پیوند آنها با ضمیر اشاره و شخصی‌ای نشان داده می‌شود که در نقش ضمیر بازگشتی به کار می‌رود. ضمیر بازگشتی

1) Ašzi-ip Diš-ú-ni-na-ma (DB 32:56); Ašul-hi-MEŠDiš-ú-ni-na-ma (DB 63:81)

2) DišEŠŠANA Diš-da-a-ú-iš-be-na (DB 1:1); Dišha-tam-tup-ik-ki (16: 58)

۳) برای شاهد دیگر استالپر از این ساختار در ایلامی هخامنشی با me-r(i)، که به روشنی و استواری شاهد یادشده نیست، و نیز برای

ساختار مذکور در ایلامی پیش‌هخامنشی، نک: استالپر ۲۰۰۴: ۸۶-۸۴

در پایان بند و پیش از فعل می‌آید و به موضوع فعل، شامل فاعل و مفعول، که می‌تواند ضمیر، اسم یا گروه اسمی باشد و در آغاز بند می‌آید، بازمی‌گردد و بدین‌وسیله نقش نحوی مرجع خود و رابطه آن را با فعل نشان می‌دهد. ضمیر بازگشتی معمولاً پیش از فعل صرف ۱ و گاه صرف ۲ و ۳ آمده و می‌تواند با/ بدون حرف اضافهٔ پسایند یا در حالت رایبی (برای ضمیر شخصی) ظاهر شده و نقش نحوی مرجع خود را، که به‌صورت خام و بدون حرف اضافهٔ پسایند آمده، نشان دهد و در صورتی که بدون حرف اضافهٔ پسایند بیاید، مانند اسم‌ها و ضمیرهای دیگر، می‌تواند نشان‌دهندهٔ مفعول برایی یا فاعل باشد.

- در این مورد، گذشته از ضمیرهای اشاره و شخصی معمول که می‌تواند کارکرد بازگشتی داشته باشند، می‌توان به دو مورد اشاره کرد: الف) «او»، ضمیری که در گل‌نوشته‌های هخامنشی به‌کار می‌رود.^۱ ب) واژهٔ بحث‌انگیز *kaš* «او» که دلالت مکانی آن، گمان «قید مکان» بودن (نک: بُرک ۱۹۳۳: ۱۷؛ هیتس و کخ ۱۹۸۷: ۵۷۲؛ گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۰-۲۱، ۲۶؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۷۸؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۲۸)؛ و مقایسهٔ ایلامی هخامنشی *hupimer* «سپس، پس از آن» با *hamer* «سپس» و *hami* «آنجا»، گمان «ضمیر» بودن (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۷۷)؛ و جایگاه معمول آن پیش از فعل و اشاره‌ای که به مفعول جمله دارد، گمان «ضمیر بازگشتی عام غیر صریح» بودن (نک: هُلک ۱۹۶۹: ۹، ۶۵۸؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۶-۷۷؛

(۱) هُلک (۱۹۶۹: ۹) آن را ضمیری می‌داند، که به‌جای *kaš* می‌تواند به عنوان ضمیر بازگشتی برایی به‌کار رود. والا (۱۹۸۷) احتمال می‌دهد که *kaš* نه ضمیری مستقل، که تنها صورت خطی کهنه‌تری برای نشان دادن *kaš* باشد، اما استالپر (۲۰۰۴: ۷۷) انتقاد وی را نپذیرفته و همان نظر هُلک را به‌جا می‌داند.

(۲) این واژه را که در ایلامی هخامنشی به‌صورت *ha* (DB 37:78; 39:85; 48:34) در خط می‌آید، با توجه به صورت ایلامی میانهٔ *aha*) و صورت مختوم به *-n* که در ترکیب با ضمیر *u-n* (نک: ۲.۴.۳: پانوشت *u-n*) در ایلامی هخامنشی آمده، ممکن است بتوان به‌صورت *ā* آوانویسی کرد. از آنجاکه صورت ایلامی میانهٔ آن *aha*) می‌توانسته برای تطبیق، پسوندهای اسمی *-t*، *-n* و *-r* نیز بپذیرد (نک: گریو ۱۹۷۳: ۱۳۱؛ گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۰-۲۱؛ استالپر ۲۰۰۴: ۷۷-۷۶؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۶۸) ممکن است غنشدگی آن به‌علت پسوند اسمی *-n* بوده باشد.

تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۲۷-۳۲۸)^۱ آن را برانگیخته است. این واژه، از سوئی، معمولاً در پایان بند، پیش از فعل و در جای ضمیر بازگشتی می‌آید و از سوی دیگر، معمولاً با دلالتی مکانی همراه است. از این‌رو، چه آن را قیدی در جایگاه/ کارکرد بازگشتی بدانیم چه ضمیر/ ضمیرواره‌ای با معنی قید مکان، می‌توان در ایلامی هخامنشی آن را به‌طور کلی به معنی «آنجا، اینجا» دانست (نیز نک: ۲.۴.۳: پانوش (u-n)).^۲

Kanbuziya Birdiya ir alpi-š «کمبوجیه بردیه را کشت (لفظی: بردیه، او را)».^۳

Araka upi-r-iki pari-š ... tašup Bābili-p «گروه بابلیان ... سوی آرکه رفتند (لفظی: آرکه،

سوی او)».^۴

ima-k-a ... upi-r(i) ... Āšina iš-e Atamti-r(a) «ایلامی‌ای آشینه نامش ... او ... شورید».^۵

A i-ma šasa-k «در آب بُرده شد (لفظی: آب، در آن)».^۶

upi-r(i) Pārsi-p api-n bepta-š «او پارسیان را شوراند (لفظی: پارسیان، ایشان را)».^۷

dayāuš u-nina ā uta-p «مردم آنجا از آن من شدند».^۸

۱) هُلک در واقع آن را ضمیر بازگشتی عامی می‌خواند که به هر مفعول غیرصریحی بازمی‌گشته و نیز مانند پیشوند فعلی عمل کرده و به فعل پس از خود می‌پیوسته است. حکم اخیر را هینتس و کخ (۱۹۸۷: ۵۷۲) نمی‌پذیرند، اما کارکرد ضمیر بازگشتی آن را در بیشتر، و نه همه موارد صادق می‌دانند.

۲) برای دیگران، درمورد واژه مذکور به‌ویژه صورت پیش‌هخامنشی aha، نک: گریو ۱۹۷۳: ۱۳۱؛ مک‌آلین ۱۹۸۱: ۱۴۱؛ استالپر ۱۹۸۴: ۲۵؛ ۲۰۰۴: ۶۶-۶۷؛ گریوسوزینی و دیگران ۱۹۹۳: ۵۱؛ پ. مالبران-لابا ۱۹۹۵: ۸۰؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۲۵؛ تاکر ۱۹۹۸: ۱۷۵؛ کینتانا ۲۰۱۰: ۳۷، ۵۹-۶۲.

3) Diš kán-bu-zí-ia Diš pí-r-ti-ia ir hal-pi-iš (DB 10:24-25)

4) Diš taš-šu-íp Diš ba-pi-li-ip ... Diš ha-rák-ka hu-pír-ri-ik-ki pa-ri-iš (DB 49:38-39)

5) Diš ha-iš-ši-na hi-še Diš ha-tam-tur-ra ... hu-pír-ri ... i-ma-ka (DB 16:57-58)

۶) مواردی مانند upe-mamar و upe-ma i-ma گاه قیدی (به ترتیب به معنی «اینجا»؛ «آنجا»؛ «از آنجا») خوانده شده‌اند که با حرف اضافهٔ پس‌سپاند ساخته شده است (نک: خاچیکیان ۱۹۹۸: ۴۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۳؛ کینتانا ۲۰۱۰: ۸۳). اگر این دیدگاه را بپذیریم، ضمیری مانند upi-r-iki نیز از همان ساختار پیروی کرده؛ اما آن را چگونه قیدی می‌توان دانست؟ به نظر نگارنده، اینها ضمیرند با حرف اضافهٔ پس‌سپاند و در نقش ضمیر بازگشتی، چرا که مستقل از اسم خود نیستند و نشان‌دهندهٔ نقش نحوی مرجعشان‌اند.

7) Aš hi-ma šá-sa-ak (DB 19:78)

8) hu-pír-ri Diš pá-r-sip ap-pi-in be-ip-taš (DB 52:58)

9) Diš da-a-ia-ú-iš Diš ú-ni-na ha hu-ud-da-ip (DB 37:77-78)

Irtaya iš-e tu-š-a ... kurtaš **kaš** tunu-š «ارتیه نامش گرفت و ... به چاکر داد (لفظی):

چاکر، به او»^۱.

upi-r(i) ... tašup i zila **ap** tiri-š-a «او ... به گروه چنین گفت (لفظی: گروه، به ایشان)»^۲.

۷.۴. ادات نفی و نهی

ادات نفی ایلامی هخامنشی *inni* است^۳ و معمولاً بلافاصله پیش از فعل آمده و فعل را منفی می‌کند (مانند *inni tiri-ma-n-p(i)* «خود را نمی‌خوانند»). ادات نهی ایلامی هخامنشی *anu*^۴ است که، با یا بی‌فاصله، پیش از فعل صرف^۳ می‌آید (نیز نک: ۱.۳.۵.۳) (مانند *anu tarta-n-t(i)* «مبادا پنهان کنی!»)^۵.

۸.۴. حرف ربط

حرف ربط همپایه‌ساز ایلامی *ak* («و») است و می‌تواند دو گروه اسمی یا دو جمله همپایه را به هم بپیوندد. (مانند *Pārs-ip ak Atamti-p-da* «پارسیان و ایلامیان»). نیز افزونه فعلی *-a mari-k-a ... tinki-k* (مانند *mari-k-a ... tinki-k* «گرفته شد و ... فرستاده شد» (نیز نک: ۱.۵.۵.۳ و ۲.۹.۴). *ak* در ایلامی هخامنشی به‌عنوان نشانه‌ای برای آغاز یک بخش، معمولاً با تغییر موضوع سخن، نیز به‌کار می‌رود (مانند *ak ... Dārayavauš sunki na-n-r(i)*: «و داریوش شاه می‌گوید: ...»)^۶.

1) *Diš_iir-da-ia hi-še du-ša ... Diš_ikur-taš kaš du-nu-iš* (PF 1475:2-4)

2) *hu-pír-ri ... Diš_itaš-šu-šb-be hi zí-la ap ti-ri-iš-šá* (DB 24:9-10)

۳) در واقع، بازمانده *in-ni* با پسوند اسمی بی‌جان *-n* است که در ایلامی هخامنشی تعمیم کارکرد یافته است. برای صورت‌های کهن تر آن در ایلامی پیش‌هخامنشی که با صرف اسمی می‌آید، نک: گریوسوزینی و راش ۱۹۸۷: ۲۰؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۴۹؛ گریوسوزینی ۲۰۰۸: ۶۷.

۴) باتوجه به صورت *ani* در ایلامی میانه (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۸) و کاربرد نشانه *Cu* برای نشان دادن /Ci/، در ایلامی هخامنشی نک:

۲.۲)، نامحتمل نیست که ادات نهی ایلامی هخامنشی نیز *ani* بوده باشد.

5) *in-ni ti-ri-man-pi* (DB *passim*); *a-nu tar-tan-ti* (DB 60:74)

6) *Diš_ipár-sip a-ak Diš_iha-tam_c-tup* (DB 21:2); *mar-ri-ka₄ ... tin-gi-ik* (DB 32:55); *a-ak Diš_ida-ri-ia-ma-u-iš Diš_iEŠŠANA na-an-ri* (DB *passim*)

- حرف ربط دیگر ایلامی هخامنشی ^۱ (k)utā «و؛ هم» (با صورت خطی ku-ud-da) است که در ایلامی میانه به کار نرفته است.^۲ (مانند (k)utā dayāuš (k)utā Māda-p-iki ak) «هم میان مادها هم میان مردم دیگر»^۳. (k)utā نیز، مانند ak، می‌تواند پیونددهندهٔ دو گروه اسمی یا دو جملهٔ همپایه باشد.
- برای حرف ربط‌های وابسته‌ساز نک: ۱.۹.۴.

۹.۴. بند / جمله‌های پیرو

بند پیرو معمولاً پیش از بند پایه می‌آید و می‌تواند با حرف ربط وابسته‌ساز یا افزونهٔ a- ساخته شود یا، به‌عنوان بند موصولی، با موصول و گاه پسوندهای اسمی ساخته شود.

۱.۹.۴. بند پیرو با حرف ربط وابسته‌ساز

حرف‌های ربط وابسته‌ساز ایلامی هخامنشی بدین قرار است: anka «اگر، هنگامی که»، kuš «تا، تا زمانی که»^۴، upe in-tuki-me «از این رو (که)»، sap «چون، هنگامی که، سپس، آن‌گاه»؛ و حرف ربط‌های مرکبی که با sap و گاه به‌همراه موصول apa ساخته می‌شود

(۱) اگر فرض ارتباط ku-ud-da با utā فارسی باستان را بپذیریم (نک: پانوشت زیر) و همخوان /k/ را در آغاز آن، سهوی متأثر از املائی سرهم a-ak-ku-ud-da (برای افزون‌نویسی به‌منظور درست‌خوانی در خط ایلامی، نک: والا ۱۹۸۹: ۲۲۱) و برای ak utā* بدانیم، ممکن است بتوان حرف ربط مورد بحث را به‌صورت (k)utā آوانویسی کرد، به‌ویژه که در (A²Sa 4:5) به‌صورت AS⁵ud-da نیز نوشته شده است.

(۲) گرشویچ (۱۹۷۹: ۱۳۱-۱۳۳) آن را نه واژه‌ای مستقل، که تنها برگردان خطی utā فارسی باستان می‌داند که برای نشان دادن ak و برابر الگوی فارسی باستان y uta x یا x y-ča x و «y و x» با ak و به‌صورت a-ak-ku-ud-da به‌کار می‌رفته است. استدلال گرشویچ استوار است و برخلاف نظر استالپر (نک: ۲۰۰۴: ۸۷-۸۸) تنها بنا بر صورت تک‌کاربرد ku-da در ایلامی نو، نمی‌توان تردید جدی در ارتباط آن با utā فارسی باستان روا داشت، اما انتقاد زک (نک: ۱۹۹۵: ۲۴۳) به «تنها یک نویسه بودن» آن بجاست. حرف ربط فارسی باستان utā «و» در الگوی utā x utā y و در معنی «هم x هم y، x و نیز y» نیز به‌کار می‌رود (نک: کنت ۱۹۵۳: ۱۷۵؛ براندشتاین و مایرهوفر ۱۹۶۴: ۱۴۹؛ اشمیت ۲۰۰۹: همه‌جا) و ku-ud-da نیز در ترجمهٔ این دو، به‌صورت (k)utā «و» و نیز در ترکیب با ak و به‌صورت ak (k)utā «و نیز/هم» یا y (k)utā x ak (k)utā «هم x هم y، x و نیز y» به کار می‌رود، لذا واژهٔ مذکور می‌بایست مستقل از ak، وام‌واژهٔ فارسی باستانی باشد که خود به‌جای ترجمهٔ آن به کار می‌رفته است (قس: شاهد بالا).

3) ku-ud-da^{DiS} ma-da-be-ik-ki a-ak ku-ud-da^{DiS} da-a-ia-u-iš ap-pa da-a-e ha-ti-ma (DB 10:27)

(۴) در ایلامی پیش‌هخامنشی anka تنها یک بار و kuš تنها در نقش حرف اضافه به‌کار رفته است (نک: استالپر ۲۰۰۴: ۸۸).

شامل: sap inu «چندان که، تا هنگامی که، تا جایی که»، sap apa «همان گونه»، sap apa anka «همان گونه که، چرا که»، meni sap apa «پس از آنکه».
مثال:

kuš u Pārs-ip-iki ak Māda-p-iki šanu-k-ut «تا من نزد پارسیان و مادها بودم [باز ۲م بار
بابلیان شوریدند]».^۱
upe in-tuki-me Auramašdā... pikti u ta-š... u inni arika ām «از این رو آهوره‌مزد...
یاری به من رساند... <که> من نابکار نبودم».^۲
sap apa anka apuka-ta «من گروه را بر جایش نهادم...
همان گونه که پیش تر نیز <بود>».^۳

۲.۹.۴. بند پیرو با افزونه -a

افزونه -a، که به پایان فعل می‌پیوندد (نک: ۱.۵.۵.۳) نیز می‌تواند نقش حرف ربط
وابسته‌ساز را بازی کند.
مثال:

26 nan ITI Āšiyādiyaš-na pir-k-a i zila šaparakume uta-ut «۲۶ روز ماه آشیدایش گذشته
بود که این چنین نبرد کردیم».^۴
Bābili inni lipu-k-ut-t-a... Nutitbel upi-r(i)... tašup itaka ir u-r šinu-k
که... نوتیتبل... با گروه برابریم آمد».^۵

1) ku-iš^{DIŠ} ū^{DIŠ} pār-sip-ik-ki a-ak^{DIŠ} ma-da-be-ik-ki šà-nu-gi-ut (DB 49:35-36)

2) hu-uh-be in-tuk-ki-me^{AN} u-ra-maš-da ... pi-ik-ti^{DIŠ} ū^{DIŠ} da-iš ...^{DIŠ} ū^{DIŠ} in-ni ha-ri-ik-ka₄ ha-um (DB 63:78-79)

3) ^{DIŠ} ū^{DIŠ} taš-šu-íp^{AS} ka₄-te-ma zik-ki-da ... sa-ap ap-pa an-ka₄ ap-pu-ka₄-da (DB 14:50-52)

4) 26^{AN} na-an^{AN} ITI^{MESAN} ha-iš-ši-ia-ti-ia-iš-na pi-ir-ka₄ hi zī-la šá-pār-rák-um-me hu-ud-da-hu-ut (DB 18:71-72)

5) ^{AS} ba-pi-li in-ni li-ip-pu-gi-ud-da ... ^{DIŠ} nu-ti-ut-be-ul hu-pír-ri ... ^{DIŠ} taš-šu-íp i-da-ka₄ ir-ru-ur ši-in-
nu-ik (DB 19:73-75)

۳.۹.۴. بند پیرو در بند موصولی (با موصول یا صرف اسمی)

بند موصولی با موصول جاندار مفرد aka «که، کسی که» و جمع aka-p(e) «که، کسانی که» و بی‌جان apa «که، چیزی که» ساخته می‌شود و می‌تواند با مرجع و پس از آن یا بدون مرجع بیاید.

مثال:

aka aluma-r upi-r(i) šilaka mil-e api-ya «کسی که زیانکار >بود<، شیرهاش را سخت

فشردم».^۱

tašup Māda-p(e) aka-p(e) u-nina inni tiri-ma-n-p(i) «گروه مادها که خود را از من

نمی‌خوانند، [آنان را درهم شکنید]؛ i apa u uta «این >است< آنچه من کردم».^۲

- شیوه دیگری نیز در ساخت بند موصولی، بدون موصول و با صرف اسمی، با بسامد بیشتر در ایلامی میانه و بسامد کمتر در ایلامی نو و هخامنشی معمول بوده است. بدین صورت که پسوند اسمی به پایان صورت صرف شده فعل بند موصولی، که افزونه -a پذیرفته، می‌پیوندد (نک: هلک ۱۹۶۹: ۳۷؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۸)^۳ مانند tašup GUD laki-š-t-a-p(e) «گروهی که گله چرانده‌اند».^۴

۱۰.۴. نقل قول مستقیم

در پایان جمله‌هایی که با فعل‌های گفتاری na- و tiri «گفتن» و titi «دروغ گفتن» می‌آید، صورت‌هایی از -ma^۵، با صرف اسمی متناسب با گوینده و برای نشان دادن پایان نقل قول مستقیم، قرار می‌گیرد. این واژه، که به‌نوعی نقش ادات نقل قول مستقیم را بازی می‌کند، پیرو الگوی فعل گفتاری + «جمله نقل شده» + ma- متناسب با گوینده، و با

1) ^{DIS}ak-ka₄ hal-lu-ma-ir hu-pír-ri šil-la-ka₄ mi-ul-li-e ha-pi-ia (DB 63:82)

2) ^{DIS}taš-šu-^{DIS}ma-da-be ak-ka₄-be ^{DIS}ú-ni-na in-ni ti-ri-man-pi (DB 25:14-15); hi ap-pa ^{DIS}ú hu-uda (DB 10:21-22)

۳) برای همین ساختار در ایلامی میانه، نک: هلک ۱۹۷۳: ۴۹؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۵۹-۶۰؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۸؛ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۴۶.

4) ^{HAL}taš-šu-^{IP}GUD ^{MEŠ}la-ki-iš-da-be (PFa 31:5-6)

۵) برخی (مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۱۲۲؛ خاچیکیان ۱۹۹۸: ۶۱؛ پ. ۱۶۳؛ استالپر ۲۰۰۴: ۸۹) احتمال داده‌اند که با فعل کمکی -ma- مرتبط باشد و برخی (کریپرنیک ۲۰۰۵: ۱۸۰؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۳۸) احتمال می‌دهند بازمانده یک فعل -ma «گفتن» باشد که از میان رفته است.

صورت‌هایی بدین قرار به کار رفته است: *ma-n-k(a)* (اول شخص مفرد)؛ *ma-r(a)* (سوم شخص مفرد)؛ *ma-p(a)* (سوم شخص جمع) و *ma-k(a)* (غیرشخصی)^۱ (مانند *ap tiri-ya mite-š ... upi-p(e) apliš ma-n-k(a)* «به ایشان گفتم که: پیش‌روید... آنان را در هم شکنید»)^۲.

- ممکن است برای یک نقل قول، دو فعل گفتن به کار رود (مانند *i zila ap tiri-š na- ma-r(a)* «این‌چنین به ایشان گفت، می‌گفت: من پادشاهی کردم»)^۳.

- در ایلامی هخامنشی (DNA 4:32)، یک نقل مستقیم دوم شخص مفرد برای فعل *elma-n-t(a)* «می‌اندیشی» و با نشان‌دهنده نقل قول *na->na-n-t(a)* «گفتن» نیز به کار رفته است.

برابر انگلیسی اصطلاحات فنی

word order: آرایش واژگانی:	ردهٔ نهادی اولیه: early nominative type
particle: ادات:	ردهٔ متعدی و کنایی: active and ergative type
negative particle: ادات نفی:	زبان پیوندی: agglutinative language
prohibitive particle: ادات نهی:	شخص: person
noun: اسم:	شمار: number
kinship terms: اسم‌های خویشاوندی:	صرف: morphology
main clause: بند/ جملهٔ پایه:	صرف اسمی: nominal conjugation
subordinate clause: بند/ جملهٔ پیرو:	صفت فاعلی: active participle
relative clause: بند موصولی:	صفت مفعولی: passive-intransitive participle
nominal suffix: پسوند اسمی:	ضمیر اشاره: demonstrative pronoun
possessive: ترکیب/ ساختار ملکی:	ضمیر بازتابی: reflexive pronoun
construction: ساختار:	ضمیر بازگشتی: resumptive/ anaphoric

(۱) *ma-n-k(a)* فعل صرف ۳ و *ma-k(a)* صرف ۲ را نشان می‌دهد؛ اما برای دو تفسیر متفاوت از صورت‌های *ma-r(a)* و *ma-p(a)* از فعل صرف ۳، نک: هُلک ۱۹۵۹: ۱۹؛ مک‌آلپین ۱۹۸۱: ۱۲۲؛ تاورنیه ۲۰۱۱: ۳۳۸؛ و برای صفت فاعلی/ اسم عامل، نک: استالپر ۲۰۰۴: ۵۸۹ کیتانا ۲۰۱۰: ۱۴۸؛ پ: ۱۲۳.

(۲) *ap ti-ri-ia mi-te-iš ... hu-pi-be hal-pi-iš man-ka₄* (DB 25: 14-15)

(۳) *hi zī-la ap ti-ri-iš na-an-ri^{DIS}EŠŠANA-me ú hu-ud-da ... ma-ra* (DB 33:59-60)

pronoun	attributive	ترکیب / ساختار اسنادی:
personal pronoun: ضمیر شخصی:		construction
possessive pronoun: ضمیر ملکی:		case: حالت:
numeral: عدد:		preposition: حرف اضافه پیش‌آیند:
cardinals: عددهای اصلی:		postposition: حرف اضافه پس‌آیند:
ordinal numbers: عددهای ترتیبی:		conjunction: حرف ربط:
verb of speaking: فعل گفتاری:	subordinating	حرف ربط وابسته‌ساز:
adverb: قید:		conjunction
fraction: کسر:		رده‌شناسی: typology
relative pronoun: موصول:		مطابقه: agreement
direct quotation/ discourse: نقل قول مستقیم:		direct object: مفعول صریح:
subject: نهاد:		indirect object: مفعول غیر صریح:
logogram: واژه‌نگار:		nominal group: گروه اسمی:
directional word: واژه جهت‌نما:		passive: مجهول:

منابع

- Bork, F., 1933, "Elamische Studien" *Mitteilungen der Altorientalischen Gesellschaft* 7, 3, Leipzig, pp. 2-31.
- BRANDENSTEIN, W. und MAYRHOFER, M., 1964, *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden.
- CAMERON, G., 1948, *Persepolis Treasury Tablets*, *Oriental Institute Publications* 65, Chicago.
- GERSHEVITCH, I., 1979, "The Alloglottography of Old Persian", *Transactions of the Philological Society of London*, pp. 114-190.
- Grillot, F., 1973, "La postposition génitive -na en élamite", *Cahiers de la Délégation Archéologique française en Iran* 3, pp. 113-169.
- Grillot-Susini (= Grillot), F., 1994, "Une nouvelle approche de la morphologie élamite: racines, bases et familles de mots", *Journal Asiatique* 282, pp. 1-18.
- _____, 2008, *L'Élamite: Éléments de grammaire*, Paris.
- Grillot-Susini, F. et ROCHE, C., 1987, *Éléments de grammaire élamite*, Paris.
- Grillot-Susini, F., HERRENSCHMIDT, C., et MALBRAN-LABAT, F., 1993, "La version élamite de la trilingue de Behistun: une nouvelle lecture", *Journal Asiatique* 281, pp. 19-59.
- Hallock, R., 1950, "New Light from Persepolis", *Journal of Near Eastern Studies* 9, pp. 237-252.
- _____, 1958, "Notes on Achaemenid Elamite", *Journal of Near Eastern Studies* 17, pp. 256-262.
- _____, 1959, "The Finite Verb in Achaemenid Elamite", *Journal of Near Eastern Studies* 18, pp. 1-19.

- _____. 1962, "The Pronominal Suffixes in Achaemenid Elamite", *Journal of Near Eastern Studies* 21, pp. 53-56.
- _____. 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago.
- _____. 1973, "On the Middle Elamite Verb", *Journal of Near Eastern Studies* 32, pp. 148-151.
- _____. 1978, "Selected Fortification Texts", *Cahiers de la délégation archéologique française en Iran* 8, pp. 109-136.
- HENKELMAN, W., 2011, "Cyrus the Persian and Darius the Elamite: A Case of Mistaken Identity", *Herodot und das Persische Weltreich/ Herodotus and the Persian Empire*, ed. R. ROLLINGER, B. TRUSCHNEGG, and R. BICHLER, Wiesbaden, pp. 577-634.
- HINZ, W., und Koch, H., 1987, *Elamisches Wörterbuch*, Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 17, Berlin.
- KENT, R., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
- KHAČIKJAN, M., 1998, *The Elamite Language*, Documenta Asiana, 4, Rome.
- KREBERNIK, M., 2005, "Elamisch", *Sprachen des Alten Orients*, ed. M. STRECK, Darmstadt, pp. 159-182.
- LABAT, R., 1951, "Structure de la langue élamite (état présent de la question)", *Conférences de l'Institut de Linguistique de Paris*, 9, pp. 23-42.
- LAMBERT, M., 1974, "Deux textes élamites du III^e millénaire", *Revue d'Assyriologie et d'archéologie orientale* 68, pp. 3-14.
- MALBRAN-LABAT, F., 1995, *Les inscriptions royales de Suse*, Paris.
- McALPIN, D., 1981, *Proto-Elamo-Dravidian: The Evidence and Its Implications* (= *Transactions of the American Philosophical Society* 71, part 3).
- PAPER, H., 1955, *The Phonology and Morphology of Royal Achaemenid Elamite*, Ann Arbor.
- QUINTANA, E., 2010, *La lengua elamita (Irán pre-persa): Introducción a las lenguas muertas del próximo oriente antiguo*, Madrid.
- _____. 2013, <http://www.um.es/cepoat/cuneiforme/elamita/> (Revisada: 1 de Enero de 2013, Copyright © 2001 I.P.O.A. - Instituto del Proximo Oriente Antiguo, Murcia).
- REINER, E., 1960, "Calques sur le vieux-perse en élamite", *Bulletin de la Société de Linguistique de Paris*, 55, pp. 222-227.
- _____. 1969, "The Elamite language", *Altkleinasiatische Sprache*, ed. B. SPULER, Handbuch der Orientalistik, Leiden and Köln, pp. 54-118.
- SCHMITT, R., 1991, *The Bisitun Inscription of Darius the Great: Old Persian Text*, in *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, I/I, texts I. London.

- _____. 2009, *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio minor mit deutscher Übersetzung*, Wiesbaden.
- STOLPER, M. W., 1984, *Texts from Tall-i Malyan 1: Elamite Administrative Texts (1972-1974)*, Occasional Publications of the Babylonian Fund 6, Philadelphia.
- _____. 2004, "Elamite", *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Languages*, ed. R. Woodard, Cambridge, pp. 60-94.
- TAVERNIER, J., 2011, "Élamite: Analyse grammaticale et lecture de textes", *Studia Antiqua*, VIII, ed. L. LeBRUN, Bruxelles, pp. 315-350.
- TUCKER, E., 1998, "The 'Nominal Conjugations' in Achaemenid Elamite", *Studies in Persian History: Essays in Memory of David M. Lewis*, ed. M. Brosius and A. Kuhrt, Leiden, pp. 165-194.
- VALLAT, F., 1987, "Le pseudo pronom personnel *kaš en élamite achéménide", *Nouvelles assyriologiques brèves et utilitaires*, No. 114.
- _____. 1989. "Les compléments phonétiques ou graphiques en élamite achéménide", *Annali (Istituto Universitario Orientale di Napoli)* 49, pp. 219-222.
- ZADOK, R., 1995, "On the Current State of Elamite Lexicography", *The Lexicography of the Ancient Near Eastern Languages (= Studi epigrafici e linguistici sul vicino oriente antico)* 12, pp. 241-252.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پرتال جامع علوم انساني